



Source of the Contradiction in the Kripke Puzzle

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Yousefi Poor M.A.*

Department of Humanities, Association of Analytic Philosophy and Mathematics Logic, Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran

How to cite this article

Yousefi Poor M.A. Source of the Contradiction in the Kripke Puzzle. Philosophical Thought. 2021;1(2): 161-171.

ABSTRACT

One of the most important issues in the reference section of the philosophy of language is the sense of the proper names. Two main figures in this discussion are Friedrich Ludwig Gottlob Frege and John Stuart Mill. Frege has posed several puzzles against Mill's view. One of the puzzles is the puzzle of the belief context. The puzzle of the belief context implies that Mill's view of proper names is incorrect because it entails an account of the Substitution Principle (S) which is the origin of contradiction in the belief context. (S) is accounted in two ways. Frege shows in his puzzle that S1 is responsible for contradiction in belief context. Since Mill's view entails S1, it is responsible for contradiction. But if Frege's view of proper names is accepted, since the referent of proper names in belief context is identical with the sense of proper name in ordinal context, S2 which is more intuitive than S1 is not violated in any context. Kripke, a prominent advocate of Millie's view, shows the puzzle of the belief context can be reproduced even if Frege's view of the sense of the proper names is accepted. He designs his first puzzle by two intuitively true principles (Disquotation and Translation), and designs his second puzzle by only Disquotation Principle. David Sosa, a proponent of Frege's view, claims that He has been able to revive Frege's puzzle against Mill, which Kripke believes he was able to neutralize with two similar puzzles. On his opinion, intuitively true Hermeneutic principle is violated in the context of belief only if Millian view is accepted. In this paper, after explaining Sosa's proposal, a concern have been proposed about it. The concern is related to the analytical nature of line 7 of Frege's puzzle, line of 8 of Kripke's first puzzle, and line of 7 of Kripke's second puzzle. Sosa believes that these lines are analytic. Nevertheless, according to the scenario of puzzles, being analytic of these lines is not clear. Because of this unclarity, Steinberg claims that these lines are responsible for contradiction.

*Correspondence

Address: Department of Humanities, Association of Analytic Philosophy and Mathematics Logic, Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran

Phone: -

Fax: -

lhshvh136966@gmail.com

Article History

Received: September 8, 2020

Accepted: January 6, 2021

ePublished: October 16, 2021

CITATION LINKS

[Frege G; 2013] On sense and reference [Kripke S; 1980] Naming and Necessity [Kripke SA; 2011] Philosophical troubles: Collected papers [Martinich A; 2001] The philosophy of language [Mill JS; 1881] System of logic [Sosa D; 1996] The import of the puzzle about belief [Steinberg J; 2007] Pierre may be ignorant, but he's not irrational

منشأ تناقض در معمای کریپکی

محمدعلی یوسفی پور

بخش علوم انسانی، انجمن فلسفه تحلیلی و منطق ریاضی، حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل بخش ارجاع در فلسفه زبان، معنای نام‌های خاص است. دو شخصیت اصلی این مبحث فرگه و میل هستند. فرگه علیه دیدگاه میل، چند معما را مطرح کرده است. یکی از این معماها، معمای بافتار باور است. معمای بافتار باور بیانگر آن است که دیدگاه میل نادرست است؛ زیرا مستلزم تقریری از اصل جانشینی (S) است که آن تقریر در بافتار باور منشأ تناقض است. اصل S را به دو تقریر می‌توان بیان کرد. فرگه در معمای خود نشان می‌دهد که S₁ در بافتار باور منشأ تناقض می‌گردد و از آنجایی که دیدگاه میلی مستلزم S₁ است، با نقض S₁ نقض می‌شود. در حالی که، اگر دیدگاه فرگه درباره نام‌های خاص پذیرفته شود، از آنجا که مرجع نام‌های خاص در بافتار باور همان معنای آنها در بافتار معمولی است و معنای آنها در بافتار معمولی متفاوت است، S₂ که شهودی‌تر از S₁ است، در هیچ بافتاری نقض نمی‌شود. کریپکی که یکی از مدافعین برجسته دیدگاه میلی است، نشان می‌دهد که معمای بافتار باور، در صورت پذیرفتن دیدگاه فرگه در باب معنای نام‌های خاص نیز قابل بازتولید است. وی با استفاده از دو اصل شهوداً صادق رفع نقل قول و ترجمه، معمای اول خود و با کمک گرفتن از فقط اصل رفع نقل قول، معمای دوم خود را طراحی می‌کند. دیوید سوسا که از مدافعین دیدگاه فرگه‌ای است، مدعی است که معمای فرگه علیه میل را که کریپکی معتقد است، توانسته با دو معمای مشابه، خنثی کند، مجدداً احیاء کرده است. از نظر وی تقریری از اصل هرمنوتیکه دیدگاه میلی مستلزم آن است، در بافتار باور نقض می‌شود. در این مقاله پس از تبیین پیشنهاد سوسا، نگرانی‌ای درباره آن مطرح می‌شود؛ نگرانی ناظر به تحلیلی‌بودن سطر ۷ معمای فرگه، سطر ۸ معمای اول کریپکی و سطر ۷ معمای دوم کریپکی است. سوسا معتقد است که این سطور بدیهه تحلیلی هستند. در حالی که با توجه به سناریوی معماها، تحلیلی‌بودن این سطور واضح نیست. به سبب همین عدم وضوح است که برخی مانند استینبرگ منشأ تناقض را در معماهای سه‌گانه سطور مذکور می‌داند.

کلیدواژه‌ها: اصل جانشینی، اصل رفع نقل قول، اصل هرمنوتیک، بافتار باور، معنا، معمای فرگه و معمای کریپکی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

*نویسنده مسئول: lhshvh136966@gmail.com

آدرس مکاتبه: انجمن فلسفه تحلیلی و منطق ریاضی، حوزه علمیه قم، قم، ایران

تلفن: ؛ فکس: -

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در فلسفه زبان، معنای نام خاص است. آیا نام خاص علاوه بر مرجع (Referent) و ایده (Idea)، معنا (Sense) نیز دارد؟ جان استوارت میل (John Stuart Mill) بر این باور است که نام خاص فاقد معنا است^۱ [Mill, 1881]. گوتلوب فرگه (Friedrich Ludwig Gottlob Frege) در مقاله دوران‌ساز در باب معنا و مدلول، برخلاف میل معتقد است که نام خاص، علاوه بر مرجع خارجی و ایده ذهنی، معنا نیز دارد [Frege, 2013; 187-188]. فرگه برای ابطال نظریه میل، معماهایی را طراحی کرده است. یکی از معماهای فرگه در [Frege, 2013; 190-193] علیه نظریه میل، معمای بافتار باور است. فرگه در این معما نشان می‌دهد که نظریه میل (M; Millianism) نادرست است، زیرا مستلزم تقریری از اصل جانشینی (S; Substitutivity) است که آن تقریر در بافتار باور منشأ تناقض است^۲. آن تقریر از اصل S به شرح زیر است:

S₁: هر دو نام خاص را که در نظر بگیریم، اگر آنها در بافتار متعارف هم‌مرجع باشند، آنگاه در هر بافتاری قابل جایگزینی (به صورت حافظ‌الصدق) هستند.

استدلال فرگه علیه میل را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

1. $M \rightarrow S_1$

2. $\sim S_1$

$\therefore \sim M$

همان‌طور که بیان شد، بنابر نظریه میل، نام خاص فاقد معنا و کل نقش زبانی نام خاص مرجع آن است. مرجع نام خاص نیز در بافتار متعارف و بافتار باور یکسان است. یعنی اگر دو نام خاص در بافتار متعارف هم‌مرجع باشند، آنگاه در هر بافتاری هم‌مرجع و قابل جایگزینی هستند. با توجه به مفاد S_1 ، روشن است که نظریه میل مستلزم S_1 و مقدمه ۱ استدلال بالا صادق است. در بخش بعد توضیح داده خواهد شد که چگونه S_1 در بافتار باور، نقض می‌شود (سطر ۲ استدلال صادق می‌شود).

نقض اصل S بنابر نظریه میل در بافتار باور

فرگه برای آنکه نشان دهد S_1 در بافتار باور نقض می‌شود، سناریوی زیر را طراحی می‌کند و بنابر این سناریو، برهان خلفی تشکیل می‌دهد.

جان باور دارد که سیسرو (Cicero)، کاتلین (Catiline) را محکوم کرد. از قضا "تولی" (Tully) نام دیگر سیسرو است و جان از این موضوع بی‌خبر است. او بر این باور است که "تولی" نام شخصی دیگری است که کاتلین را محکوم نکرده است. بنابراین جان باور دارد که تولی، کاتلین را محکوم نکرد. با توجه به S_1 می‌توان نتیجه گرفت که "جان باور دارد که سیسرو، کاتلین را محکوم نکرد" صادق است. یعنی هم "جان باور دارد که سیسرو، کاتلین را محکوم کرد" و هم "جان باور دارد که سیسرو، کاتلین را محکوم نکرد" صادق هستند. از نظر فرگه این نتیجه ناخوشایندی است. اما برهان خلف تا اینجا تمام نیست؛ زیرا به تناقض منجر نگردید. برای تکمیل برهان خلف باید سطور دیگری اضافه گردد تا منجر به تناقض شود. برهان خلف زیر، صورت بازسازی‌شده معمای فرگه است:^۴

- (۱) جان عاقل است؛ ف
- (۲) سیسرو = تولی؛ ف
- (۳) جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد؛ ف
- (۴) جان باور دارد که تولی کاتلین را محکوم نکرد؛ ف
- (۵) جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم نکرد؛ $S_1(2,4)$
- (۶) جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد و جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم نکرد؛ $\text{conj}(3,5)$
- (۷) اگر جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد و جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم نکرد، آنگاه جان باورهای متناقض دارد؛ بدیهه-تحلیلی
- (۸) جان باورهای متناقض دارد؛ $\text{MP}(6,7)$
- (۹) اگر جان باورهای متناقض داشته باشد، آنگاه عاقل نیست؛ بدیهه-تحلیلی
- (۱۰) جان عاقل نیست؛ $\text{MP}(8,9)$
- (۱۱) جان عاقل است و جان عاقل نیست. $\text{conj}(1,10)$

فرگه و اتباعش معتقدند که در برهان خلف فوق‌الذکر منشأ تناقض جریان S1 است. اما چرا اگر نظریه فرگه در باب نام‌های خاص پذیرفته شود، S1 پذیرفتنی نیست؟ فرگه معتقد است که مرجع نام خاص در بافتار باور، همان معنای متداول نام خاص است [Frege, 1996; 194-195]. معنای متداول نام خاص نیز همان معنای نام خاص در بافتارهای متعارف است. مثلاً معنای "ارسطو" در جمله "ارسطو فیلسوف است" که بافتاری متعارف است، "معلم اسکندر" است و مرجع آن نیز شخص خارجی ارسطو است. اما همین "ارسطو" در بافتار باور مثلاً جمله "علی باور دارد که ارسطو فیلسوف است" مرجعش دیگر شخص خارجی ارسطو نیست؛ بلکه مرجعش همان معنای "ارسطو" در بافتار متعارف است که عبارت است از "معلم اسکندر". در سناریوی بالا نیز به همین شکل است:

مرجع "سیسرو" و "تولی" که در بافتار باور قرار دارند، همان معنای متداول آنها است؛

معنای متداول "سیسرو" و "تولی" متفاوت است؛

دو نام "سیسرو" و "تولی" هم‌مرجع نیستند.

بنابراین، از آنجا که بنابر نظریه فرگه ممکن است دو نام خاص هم‌مرجع، در بافتار متعارف معانی مختلفی داشته باشند و مرجع نام‌های خاص در بافتار باور، معانی آنها در بافتار متعارف است، مفاد S1 پذیرفتنی نیست. اما تقریر دیگری از S1 هم قابل ارائه است که فرگه می‌پذیرد:

S2: هر دو نام خاص و هر بافتاری را در نظر بگیریم، اگر آن دو نام خاص در آن بافتار هم‌مرجع باشند، قابل جایگزینی (به صورت حافظ‌الصدق) هستند.

از نظر فرگه، این اصل همیشه و در همه جا برقرار است، حتی در بافتار باور و مهم این است که این اصل در بافتار باور نقض نمی‌شود؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، بنابر نظر فرگه، مرجع در بافتار باور همان سنس متعارف است؛ اصولاً، فرگه برای حفظ این اصل (حتی در بافتار باور) به این نظریه روی آورد که در این بافتار مرجع همان سنس متعارف است. اما اگر دو اسم خاص در بافتار باور هم‌مرجع باشند (یعنی سنس متعارف آنها یکی باشد)، در همین باور قابل جایگزینی هستند.

کریپکی (Kripke) که از اتباع برجسته میل است، با طراحی دو معما سعی کرده از نظریه میل در مقابل معمای فرگه دفاع کند. در بخش بعد نشان داده خواهد شد که چگونه معمای کریپکی، معمای فرگه علیه میل را خنثی می‌کند.

معمای کریپکی در دفاع از نظریه میل

کریپکی در سخنرانی پراوازه خود در سال ۱۹۷۰ به بیان برخی اشکالات علیه نظریه میل پرداخت. از جمله اشکالاتی که وی در آن سخنرانی (به صورت ضمنی) بدان پاسخ داده است، نقض شدن S1 در بافتارهای وجهی در صورت پذیرفتن نظریه میل است. مثلاً جمله "ضرورتاً هسپروس، هسپروس است" صادق است؛ زیرا پیشینی است و بنابر S1 و نظریه میل، جمله "ضرورتاً فسفروس، هسپروس است" نیز می‌بایست صادق باشد؛ در حالی که جمله دوم به امکان خاص (Contingency) صادق است، زیرا پسینی است. کریپکی در مقابل این اشکال با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهد که گزاره پیشینی در ضروری و گزاره پسینی در امکانی منحصر نیست [Kripke,

[39-34; 1980]. وی همچنین مدعی است که ادله‌ای مکفی در رد نظریه فرگه در باب نام‌های خاص در سخنرانی مذکور ارائه کرده است. اما او که با توجه به معمای فرگه علیه میل در بافتار باور، کار خود را در دفاع تمام عیار از دیدگاه میل ناتمام می‌دید. مقاله‌ای تحت عنوان *معمایی درباره باور* در سال ۱۹۷۹ نگاشت. وی در مقاله مذکور نشان می‌دهد که معمای فرگه علیه میل را می‌توان بدون استفاده از S_1 بازسازی کرد. کریپکی معتقد است که حتی اگر نظریه فرگه در باب نام‌های خاص پذیرفته شود، می‌توان معمایی را مشابه معمای فرگه در بافتار باور، طراحی کرد. به عبارت دیگر، برخلاف معمای فرگه که قائل شدن به نظریه فرگه مانع از انعقاد معما است، در معمای مشابه کریپکی، حتی در صورت فرگه‌ای بودن در باب نام‌های خاص، معما برقرار است. کریپکی بر این باور است که معمای فرگه و معمای مشابه خود ارتباطی با نظریه معنا در نام‌های خاص ندارد. وی در قالب دو سناریو معمای خود را طراحی می‌کند؛ در یک سناریو با استفاده از دو اصل شهوداً صادق رفع نقل قول (Disquotation Principle) و ترجمه (Translation Principle) و در سناریوی دیگر تنها با اصل رفع نقل قول. مفاد این دو اصل به شرح ذیل است:

اصل رفع نقل قول (D): اگر گوینده عادی هر زبانی آگاهانه و صادقانه 'P' را اظهار کند، آنگاه آن گوینده باور دارد که P.

اصل ترجمه (T): اگر جمله‌ای از زبان، صدقی را در آن زبان بیان کند، آنگاه هر ترجمه‌ای از آن جمله به هر زبان دیگر نیز صدقی را در زبان مقصد بیان می‌کند.

سناریوی اول کریپکی

پییر گوینده عادی فرانسوی‌زبان است و در فرانسه زندگی می‌کند. وی درباره شهری مشهور (لندن) توصیفاتش شنیده است. بر پایه آن شنیده‌ها به زبان فرانسوی می‌گوید "Londres est jolie". بر اساس اصل D و T می‌توان نتیجه گرفت که وی باور دارد که London is pretty. پس از مدتی پییر به بخش نامطلوبی از لندن نقل مکان می‌کند. وی در آنجا زبان انگلیسی را با روش مستقیم بدون هیچ ترجمه‌ای بین زبان انگلیسی و فرانسوی، فرا می‌گیرد. پییر مایل است تا درباره این بخش نامطلوب از لندن بگوید "London is not pretty". می‌توان بنا بر اصل D نتیجه گرفت که وی باور دارد که London is not pretty (Kripke, 2011; 143-144).

با توجه به سناریوی اول کریپکی و دو اصل فوق‌الذکر معمای اول کریپکی از قرار زیر است:

- (۱) پییر عاقل است؛ ف
- (۲) Pierre donne son assentiment a "Londres est jolie"؛ ف
- (۳) پییر می‌گوید "London is not pretty"؛ ف
- (۴) D(2) Pierre croit quo Londres est jolie
- (۵) پییر باور دارد که T(4): London is pretty
- (۶) پییر باور دارد که D(3): London is not pretty
- (۷) پییر باور دارد که London is pretty و پییر باور دارد که conj(5,6): London is not pretty
- (۸) اگر پییر باور دارد که London is pretty و پییر باور دارد که London is not pretty، آنگاه او باورهای متناقض دارد؛ بدیه-تحلیلی
- (۹) پییر باورهای متناقض دارد؛ MP(7,8)

(۱۰) اگر پییر باورهای متناقض دارد، آنگاه وی عاقل نیست؛ بدیه-تحلیلی

(۱۱) پییر عاقل نیست؛ $MP(9,10)$

(۱۲) پییر عاقل است و پییر عاقل نیست؛ $conj(1,12)$

شایان ذکر است که معمای اول کریپکی را می‌توان بدون اصل شهوداً صادق D نیز برپا کرد. توضیح آنکه با توجه به شنیده‌های پییر درباره شهر مشهور لندن می‌توان بدون آنکه وی بگوید "Londres est jolie"، به وی باور به Londres est jolie را اسناد داد. هر شخص متعارفی اگر از افراد معتمد و ثقه که به لندن سفر کرده-اند، توصیفاتی درباره زیبایی لندن بشنود، مسلماً به Londres est jolie باور پیدا می‌کند. در اسناد باور به Londres est jolie به پییر، لزومی ندارد که او بگوید "Londres est jolie". همچنین هر شخص متعارفی اگر در محلی نازیبا زندگی کند، طبعاً باور دارد که محل زندگی‌اش نازیباست. لذا برای اسناد باور به پییر در اینکه London is not pretty، لزومی ندارد که او بگوید "London is not pretty".

سناریوی دوم کریپکی

پتر یک پیانیست مشهور و برجسته با نام "پادروسکی" را می‌شناسد و بنابراین می‌گوید "Paderewski has musical talent". می‌توان بر اساس اصل D نتیجه گرفت که پتر باور دارد که Paderewski has musical talent. پس از مدتی، پتر با نام یک رهبر وطن‌پرست لهستانی با نام "پادروسکی" آشنا می‌شود و چون نسبت به استعداد موزیکال سیاستمداران مشکوک است، می‌گوید "Paderewski does not have musical talent". می‌توان بر اساس اصل D نتیجه گرفت که پتر باور دارد که Paderewski does not have musical talent [Kripke, 2011; 154].

با توجه به سناریو دوم کریپکی و صرفاً اصل D معمای دوم کریپکی به ترتیب زیر است:

(۱) پتر عاقل است؛ ف

(۲) پتر می‌گوید "Paderewski has musical talent"؛ ف

(۳) پتر باور دارد که Paderewski has musical talent: $D(2)$

(۴) پتر می‌گوید "Paderewski does not have musical talent"؛ ف

(۵) پتر باور دارد که Paderewski does not have musical talent: $D(4)$

(۶) پتر باور دارد که Paderewski has musical talent و پتر باور دارد که Paderewski does not have musical talent: $conj(3,5)$

(۷) اگر پتر باور دارد که Paderewski has musical talent و پتر باور دارد که Paderewski does not have musical talent، آنگاه پتر باورهای متناقض دارد؛ بدیه-تحلیلی

(۸) پتر باورهای متناقض دارد؛ $MP(6,7)$

(۹) اگر پتر باورهای متناقض دارد، آنگاه عاقل نیست؛ بدیه-تحلیلی

(۱۰) پتر عاقل نیست؛ $MP(8,9)$

(۱۱) پتر عاقل است و پتر عاقل نیست؛ $conj(1,10)$

همان طور که مشاهده می‌شود تفاوت دو معمای کریپکی با معمای فرگه در این است که در معمای فرگه S_1 موجه سطر ۵ است. اما در دو معمای کریپکی S_1 موجه هیچ سطری نیست؛ فلذا نقشی در انعقاد تناقض ندارد. اصول شهوداً صادق D و T نیز چه در باب نام‌های خاص فرگه‌ای باشیم و چه میلی، به‌ترتیب موجه ۴، ۶ و ۵ از

معماری اول کریپکی و ۳ و ۵ از معماری دوم کریپکی هستند. باقی سطور معماها نیز یکسان هستند و تفاوت تنها در سناریو است.

هدف اول کریپکی از طراحی این دو معما، خنثی‌سازی معماری فرگه علیه میل است. اما با طراحی این دو معما مساله دیگری نیز فارغ از خنثی‌سازی معماری فرگه، به وجود می‌آید؛ مساله منشأ تناقض در این دو معما. کریپکی در مقاله‌اش بر اینکه منشأ تناقض چیست، تصریحی ندارد. اما موضوع اصلی عمده آثاری که در واکنش به این مقاله نگاشته شده، تبیین منشأ تناقض در دو معماری کریپکی است. در این میان دیوید سوسا (David Sosa) در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۶، علاوه بر ارایه پیشنهاداتی درباره منشأ تناقض در دو معماری کریپکی، هدف اصلی کریپکی از نگارش مقاله‌اش را نیز منظور داشته و تلاش می‌کند با پیشنهادش، مجدداً معماری فرگه علیه میل را احیا کند [Sosa, 1996].

تبیین پیشنهاد سوسا

منشأ تناقض

سوسا ابتدا پیشنهاد خود درباره منشأ تناقض در سه معماری مذکور را تبیین می‌کند [Sosa, 1996; 386-388]. او معتقد است که منشأ تناقض در هر سه معماری پیشین، تقریری از اصل هرمنوتیک (H; Hermeneutic Principle) به شرح زیر است^{۳۱}:

H₁: اگر نامی در متون متعارف (غیر اسناد باور) دارای مرجع واحدی باشد، آنگاه می‌توان آن نام را همیشه در زبان منطقی با ثابت فردی واحدی نمایش داد.

وی برای آنکه توضیح دهد، چگونه H₁ در سه معماری پیشین منشأ تناقض است، معنائمایی مشابه سه معماری مذکور طراحی کرد.

معنائمای سوسا

راک گوینده عادی انگلیسی‌زبان است. او هرگز بخش کوچکی از پاریس^{۳۲} را که تگزاس نام دارد، ترک نکرده است. او درباره شهر مشهوری به نام پاریس که هرگز ندیده است، توصیفات خوبی شنیده است و طبعاً^{۳۳} باور دارد که Paris is pretty، اما راک از وضعیت محل زندگی خود راضی نیست و طبعاً باور دارد که Paris is not pretty.

با توجه به سناریوی سوسا، صورت‌بندی منطقی معانما به شرح زیر است:

- (۱) راک عاقل است؛ ف
- (۲) راک باور دارد که Paris is pretty؛ ف
- (۳) راک باور دارد که Paris is not pretty؛ ف
- (۴) راک باور دارد که Paris is pretty و راک باور دارد که Paris is not pretty: conj(2,3)
- (۵) اگر راک باور دارد که Paris is pretty و راک باور دارد که Paris is not pretty، آنگاه راک باورهای متناقض دارد؛ بدیه-تحلیلی
- (۶) راک باورهای متناقض دارد؛ MP(4,5)

(۷) اگر راک باورهای متناقض دارد، پس او عاقل نیست؛ بدیه-تحلیلی

(۸) راک عاقل نیست: $MP(6,7)$

(۹) راک عاقل است و راک عاقل نیست: $conj(1,8)$

سوسا تفاوت معانمای بالا با معماهای پیشین را اینگونه بیان می‌کند که "سیسرو"، "لندن" و "پادروسکی" در معماهای پیشین هر یک تنها دارای یک مرجع هستند. بنابراین، با توجه به H_1 ، می‌توانیم در صورتی که جملات حاوی این نام‌ها، هر یک از این اسامی خاص را با ثابت فردی نشان دهیم. با توجه به این فرض معقول که تنها در صورتی شخصی باورهای متناقض دارد که محتوای باورهای او متناقض باشند، می‌توانیم سطر ۷ از معمای فرگه، سطر ۸ معمای اول کریپکی و سطر ۷ از معمای دوم کریپکی را از طریق ترکیب H_1 با فرض مذکور که شخصی باورهای متناقض دارد، اگر و تنها اگر آن شخص باورهایی داشته باشد که محتوای آنها به زبان منطقی $\sim Fa \wedge Fa$ باشد، توجیه کنیم. اما "پاریس" در معانما مرجع واحد ندارد. این (واحدنبودن مرجع "پاریس") سطر ۵ معانما را از سطور مشابهش در معماهای پیشین، متمایز می‌کند [Sosa, 1996, 388].

در توضیح عبارت بالا باید گفت که با توجه به استحاله اجتماع نقیضین، تناقض در اصل باورها (یعنی باور به ماهو باور) محال است. بنابراین، وقتی می‌گوییم که شخصی باورهای متناقض دارد، منظور این نیست که وجود و عدم حالت ذهنی باور در زمان واحد با محتوای واحد در او محقق شده است، بلکه مقصود آن است که آن شخص باورهایی با محتوای متناقض دارد. پس این گزاره که شخصی باورهای متناقض دارد، تنها در صورتی ممکن است صادق باشد که این‌گونه فهم شود که آن شخص باورهایی با محتوای متناقض دارد. اما از آنجا که "پاریس" در معانما مرجع واحدی ندارد، ترجمه منطقی دو جمله "Paris is pretty" و "Paris is not pretty" متفاوت است. زیرا مراجع لفظ "Paris" در این دو جمله یکی نیستند و تنها اشتراک لفظی دارند. اگر ترجمه منطقی جمله اول Fa باشد، ترجمه منطقی جمله دوم $\sim Fa$ است و راک محمول زیبابودن و زیبانبودن را به دو مرجع مختلف، اسناد می‌دهد؛ بنابراین، مقدم H_1 برآورده نمی‌شود. با عدم تأمین مقدم H_1 ، سطر ۵ از معانما موجه ندارد. در نتیجه، ادامه استدلال که مبتنی بر سطر ۵ است، نامعتبر می‌شود.

بنابراین، از دید سوسا منشأ تناقض در هر سه معما H_1 است. حتی در معمای فرگه نیز که به نظر می‌رسد منشأ تناقض S_1 باشد، منشأ تناقض H_1 است، زیرا معمای فرگه را می‌توان بدون S_1 نیز بازسازی کرد. در معمای بازسازی شده، از آنجا که H_1 به همراه دو شرطی سابق‌الذکر موجه مقدمه ۶ برهان زیر است، همچنان تناقض منعقد می‌گردد. معمای بازسازی شده فرگه به شرح ذیل است:

(۱) جان عاقل است؛ ف

(۲) سیسرو = تولی؛ ف

(۳) جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد؛ ف

(۴) جان باور دارد که تولی کاتلین را محکوم نکرد؛ ف

(۵) جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد و جان باور دارد که تولی کاتلین را محکوم نکرد؛ $conj(3,5)$

(۶) اگر جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد و جان باور دارد که تولی کاتلین را محکوم نکرد، آنگاه جان

باورهای متناقض دارد؛ بدیه-تحلیلی

(۷) جان باورهای متناقض دارد؛ $MP(6,7)$

(۸) اگر جان باورهای متناقض داشته باشد، آنگاه جان عاقل نیست؛ بدیه-تحلیلی

(۹) جان عاقل نیست: $MP(8,9)$ (۱۰) جان عاقل است و جان عاقل نیست: $conj(1,10)$

با توجه به اینکه مرجع "سیسرو" و "تولی" واحد است و بنابر H_1 ، ترجمه منطقی "سیسرو، کاتلین را محکوم کرد" و "تولی، کاتلین را محکوم نکرد" به ترتیب Fa و $\sim Fa$ است، سطر ۶ موجه شده و تناقض منعقد می‌شود.

احیای هر سه معما علیه دیدگاه میلی

سوسا پس از ارائه پیشنهاد خود در باب منشأ تناقض در معماهای مذکور، استدلال علیه میلی‌نیزم را در فرم زیر بازاحیا می‌کند [Sosa, 1996; 388-389]:

1) $M \rightarrow H_1$ 2) $\sim H_1$ ∴ $\sim M$

با توجه به مفاد میلی‌نیزم و مفاد H_1 روشن است که M مستلزم H است. از آنجا که بنابر دیدگاه سوسا منشأ تناقض در هر سه معمای پیشین، H_1 است، هر سه معمای مذکور مثبت مقدمه ۲ استدلال فوق‌الذکر هستند. بنابراین، با توجه به دو مقدمه استدلال و اعمال قاعده استنتاجی رفع تالی، نتیجه می‌شود که دیدگاه میلی نادرست است. اما از آنجا که بنابر نظر فرگه ممکن است دو نام خاص هم‌مرجع در بافتار معمولی دارای معانی متعدد باشند، نمی‌توان در هر بافتاری آنها را با ثابت فردی واحدی نمایش داد، فلذا H_1 پذیرفتنی نیست. اما تقریر دیگری از H هم قابل ارائه است که فرگه می‌پذیرد:

H_2 : اگر دو مورد نام (Name token) مرجع یکسانی داشته باشند، به جای هر دو مورد می‌توان ثابت واحدی در زبان منطقی به کار برد.

فرگه با H_2 مشکلی ندارد. این اصل حتی می‌تواند در بافتار اسناد باور جاری شود (در مواردی که سنس متعارف دو مورد نام یکسان باشد). بله، مطابق دیدگاه فرگه، H_2 دیگر معماهای سه‌گانه را پدید نمی‌آورد؛ چون مقدم آن در آن موارد صادق نیست و طبعاً سطر ۷ از معمای فرگه، سطر ۸ معمای اول کریپکی و سطر ۷ از معمای دوم کریپکی موجه نیستند؛ در نتیجه، تناقض منعقد نیست.

نگرانی‌ای درباره پیشنهاد سوسا

سوسا مدعی است که غیر از سطور ۷ از معمای فرگه و معمای دوم کریپکی و سطر ۸ از معمای اول کریپکی که با H_1 توجیه می‌شوند و برقراری تناقض منوط به موجه بودن این سطور است، باقی سطور معماهای پیشین نمی‌توانند منشأ تناقض باشند، زیرا سطور باقی‌مانده یا فرض‌های معقول کمکی هستند (مثلاً سطور ۱، ۲ و ۳ از معمای اول کریپکی) یا مقدماتی هستند که با توجه به سطور قبلی و قواعد استنتاج منطقی یا اصول شهوداً صادق رفع نقل قول و ترجمه، استنتاج شده‌اند (مثلاً سطور ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۱). اما سطر ۹^{۱۰} از معمای فرگه، سطر ۱۰^{۱۱} از معمای اول کریپکی و سطر ۹^{۱۲} از معمای دوم کریپکی، که نه فرض کمکی هستند و نه از سطور قبلی با قواعد استنتاج منتج شده‌اند، از نظر سوسا گزاره‌هایی بدیهه-تحلیلی هستند.

همان طور که پیشتر بیان شد، مقصود از اینکه شخصی باورهای متناقض دارد این است که دارای باورهایی با محتوای متناقض است؛ تناقض در محتوای باورها برقرار است نه در اصل باورها. اشخاصی را که دارای باورهایی با محتوای متناقض هستند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که ملتفت و متوجه تناقض محتوای باورهای خود هستند و دسته‌ای که متوجه و ملتفت نیستند. سطور ۹ از معمای فرگه و معمای دوم کریپکی و سطر ۱۰ از معمای اول کریپکی، در صورتی گزاره‌های بدیهه-تحلیلی هستند که "جان"، "پیپر" و "پتر" متعلق به دسته اول باشند، در حالی که با توجه به سناریوهای سه معمای پیشین، "جان"، "پیپر" و "پتر" به دسته دوم تعلق دارند. بنابراین، اگر کسی مانند استینبرگ (Jess Steinberg) منشأ تناقض را سطور مذکور بداند، پُر بیراه نرفته است. در ادامه، سناریویی را بیان می‌کنم که استینبرگ برای نشان دادن این مطلب ارایه کرده که جمله "اگر شخصی دارای باورهای متناقض باشد، آنگاه عاقل نیست"، تنها در صورتی می‌تواند گزاره‌ای بدیهه-تحلیلی تلقی شود که باورمند، ملتفت و متوجه تناقض محتوای باورهای خود باشد [Steinberg, 2007; 2-3].

سناریوی استینبرگ

تیم در حال گذراندن یک دوره مقدماتی در علم منطق است. او باور دارد که فرم استدلال MP معتبر است. سپس او با استدلالی متفاوت که همان فرم استدلال MP را دارد مواجه می‌شود، اما به دلیلی او باور پیدا می‌کند که فرم این استدلال نامعتبر است. بنابراین، تیم باور دارد که فرم استدلال MP معتبر است و نیز باور دارد که فرم استدلال MP معتبر نیست. ظاهراً وی دارای باورهای متناقض است، اما آیا ما او را غیرعاقل می‌خوانیم؟ بلکه تیم یقیناً باهوش نیست و ما او را کندذهن می‌خوانیم اما او مسلماً عاقل است. ما او را زمانی غیرعاقل می‌دانیم که او متوجه می‌شود که فرم هر دو استدلال یکسان است، اما باز هم باور داشته باشد که یکی معتبر و دیگری نامعتبر است. آنچه که تیم را غیرعاقل می‌سازد، این است که او با آگاهی از تناقض باورها همچنان به آنها باور داشته باشد. بنابراین توسل به باورهای متناقض شخصی از دید ما، برای غیرعاقل دانستن او کافی نیست. نهایت نسبت ناروایی که به او می‌توان داد، این است که بگوییم او نادان یا کودن است. گفتن اینکه او غیرعاقل است، کمی بی‌انصافی در حق اوست.

نتیجه‌گیری

پیشنهاد سوسا درباره منشأ تناقض معماهای فرگه و کریپکی در صورتی می‌تواند معماهای مذکور را علیه دیدگاه میلی برپا کند که سطور ۹ از معمای فرگه و معمای دوم کریپکی و سطر ۱۰ از معمای اول کریپکی موجه باشند؛ زیرا اگر سطور مذکور موجه نباشند، اساساً تناقضی منعقد نمی‌گردد تا منشأ آن H1 باشد و نقض شود. دیدگاه میلی نیز زمانی نقض می‌گردد که H1 نقض گردد.

تشکر و قدردانی: بر خود لازم می‌دانم که از استاد عزیزم، جناب آقای دکتر هادی صفایی، بابت پیشنهاد موضوع این مقاله و راهنمایی‌های ارزنده‌شان تشکر کنم.
تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.
تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.
سهم نویسندگان: کل مقاله توسط نویسنده اول (محمدعلی یوسفی پور) نگاشته شده است.
منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Frege G (2013). On sense and reference. In: Martinich AP, Sosa D, editors. The philosophy of language. Oxford: Oxford University Press. pp. 186-198.
Link: <https://books.google.com/books?id=MbomngEACAAJ&dq>
- Kripke S (1980). Naming and Necessity. Cambridge: Harvard University Press.
Link: <https://books.google.com/books?id=9vvAlOBfQ0kC&dq>
- Kripke SA (2011). Philosophical troubles: Collected papers. New York: Oxford University Press. pp. 125-161.
Link: <https://books.google.com/books?id=0RibxOr0pzIC&dq=>
- Martinich A (2001). The philosophy of language. New York: Oxford University Press. pp. 266-71.
Link: <https://books.google.com/books?id=vzH-GoueYzsC&dq=>
- Mill JS (1881). System of logic. In: Martinich AP, Sosa D, editors. The philosophy of language. Oxford: Oxford University Press. pp. 266-271.
Link: <https://books.google.com/books?id=MbomngEACAAJ&dq>
- Sosa D (1996). The import of the puzzle about belief. The Philosophical Review. 105:373-402.
Link: <https://www.jstor.org/stable/2185705?seq=1>
- Steinberg J (2007). Pierre may be ignorant, but he's not irrational. The Reasoner. 1:2-3.
Link: <https://research.kent.ac.uk/reasoning/the-reasoner/the-reasoner-volume-1/>

پی‌نوشت

- i در اینکه نام خاص (البته اگر تهی نباشد، چون نام خاص تهی تنها ایده دارد) دارای دو هویت ذهنی (ایده) و خارجی (مرجع) است. اختلافی بین دیدگاه میلی و فرگه‌ای نیست. مقصود از هویت ذهنی آن است که همراه هر نام خاص تصورات و ایده‌های کاملاً شخصی در ذهن فاعل شناسا حضور دارد. این تصورات کاملاً وابسته به فاعل شناسا است. ایده‌ها کاملاً اختصاصی است. شایان ذکر است که نام خاص تهی محل بحث ما نیست.
- ii در اینکه وی نقش معنا را در تعیین مرجع نام خاص انکار می‌کرده یا اساساً هویتی مستقل برای معنا قائل نبوده، میان میل‌پژوهان اختلاف است. در حالت دوم نیز در اینکه میل حذف‌گرا (Eliminativist) یا تقلیل‌گرا (Reductionist) بوده، میان میل‌پژوهان اختلاف است.
- iii در بیان دو تقریر از S و نیز صورت‌بندی استدلال فرگه علیه میل، مرهون دقت استاد عزیزم دکتر محمود مروارید هستم.
- iv این بازسازی توسط سوسا صورت گرفته است [Sosa, 1996; 376].
- v فرگه بر این باور است که دو نام خاص حتی اگر مرجع واحدی داشته باشند، می‌توانند معنای متفاوتی داشته باشند. "هسپروس" و "فسفروس" دو نام برای مرجع واحد هستند، اما دارای دو معنای متفاوت.
- vi کریپکی نیز مانند فرگه معمای خود را بدون ذکر مقدمات و فروض مطوبه مطرح می‌کند. بازسازی دو معمای کریپکی توسط سوسا صورت گرفته است [Sosa, 1996; 377-381].
- vii در بیان دو تقریر از اصل H، مرهون دقت استاد عزیزم دکتر محمود مروارید هستم.
- viii بنا بر اینکه راک قبل از سال ۱۸۳۶ که فرانسه مالک قسمت‌هایی از تگزاس بود در همان قسمتی می‌زیسته که تحت مالکیت فرانسه محسوب می‌شده است و او آنجا را تحت عنوان شهرک کوچکی از پاریس می‌شناخته است.
- ix سوسا معتقد است که اگر هر یک از ما خود را در جایگاه راک قرار دهیم، بدون آنکه نیازی به اصل D باشد، می‌توانیم پازل کریپکی را پیش از پی‌بردن به خطای خود، ترسیم کنیم بدون آنکه وام‌دار اصل D باشیم [Sosa, 1996; 384-385].
- x اگر جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم کرد و جان باور دارد که سیسرو کاتلین را محکوم نکرد، آنگاه جان باورهای متناقض دارد.
- xi اگر پیبر باور دارد که London is pretty و پیبر باور دارد که London is not pretty، آنگاه او باورهای متناقض دارد.
- xii اگر پتر باور دارد که Paderewski has musical talent و پتر باور دارد که Paderewski does not have musical talent، آنگاه پتر باورهای متناقض دارد.
- xiii اگر جان باورهای متناقض داشته باشد، آنگاه عاقل نیست.
- xiv اگر پیبر باورهای متناقض دارد، آنگاه وی عاقل نیست.
- xv اگر پتر باورهای متناقض دارد، آنگاه عاقل نیست.